

تحلیل فقهی تزام وظایف تربیتی خانواده، با تأکید بر وظایف پدر نسبت به فرزند*

حسن دلاوری**

کاظم ابراهیمزاده بخت‌آباد***

ریحانه کهن‌سال****

چکیده

خانواده از بنیان‌های اساسی جامعه اسلامی است که حفظ آن اهمیت فراوان دارد. گاهی در میان خانواده تعارضاتی پیش می‌آید که از دیرباز توصیه‌های اخلاقی نسبت به گذشت و مدارا در متون دینی ملاحظه می‌شود. اما سوال مهم در این جا وجود دارد که در آثار فقهی گذشته به آن اشاره‌ای نشده است. آیا فقه امامیه برای افراد خانواده در این تعارضات، وظیفه‌ای فقهی مشخص کرده است؟ باید برای حل این مساله، مسایل دیگری مانند بحث ضرر، اقسام ضرر، تعارض ضررها و تزام به عنوان مبانی بحث مورد بررسی قرار گیرد. این تحقیق با روش تحلیلی و توصیفی به بررسی ادله و نظریات فقها به کشف وظیفه شرعی افراد با تأکید بر وظیفه پدر نسبت به تربیت فرزند پرداخته و تکلیف فقهی را معین کرده است. صورت‌های مختلفی در مساله وجود دارد که می‌توان از تعارضات ناشی از مسایل دینی، اختلاف سلاقی و تعارضات منجر به تضییع حقوق دیگران را نام برد.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۳/۱۲/۱۵؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۴/۲/۵.

** مدرس سطح عالی حوزه علمیه قم و مدرس جامعه المصطفی ص العالمیه، مشهد، ایران.

hasandel1399@gmail.com

k.ebrahimzadeh68@gmail.com

*** مدرس سطح عالی حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران.

**** دانشجوی کارشناسی ارشد رشته فقه و حقوق جزا، دانشگاه شهید مطهری، مشهد، ایران (نویسنده مسئول).

rkohansalr@gmail.com

واژگان کلیدی: تربیت فرزند، تراحم، خانواده، وظیفه شرعی، وظیفه پدر.

مقدمه

از نگاه اسلام، خانواده نهادی اساسی است که در مقام مقایسه نمی‌توان آن را با هیچ نهاد دیگری مقایسه کرد (ری شهری، ۱۳۸۹: ۱۱)، اما گاهی افراد خانواده با وجود محبت بین آن‌ها دچار تعارض و چالش با یکدیگر می‌شوند. این تعارضات در متن جامعه قابل ملاحظه است و گاهی این تعارضات، بنیان خانواده را سست و یا نابود می‌کند. تعارضات در خانواده صورت‌های مختلفی دارد و با توجه به جایگاه افراد شاید نتوان رفتار درست در این هنگام را برای همه یکسان دانست. منابع فقهی ما تا کنون به این مساله پرداخته‌اند و آنچه تا کنون در کتاب‌های اخلاقی ارائه شده، تنها توصیه و موعظه به گذشت و مدارا است که البته ضروری و لازم است، اما کافی نیست. در این زمینه نیز مقالات متعددی نگاشته شده است. از جمله می‌توان به مقاله «آثار فردی و اجتماعی مدارا در خانواده از دیدگاه قرآن و حدیث» از علی توحیدی‌نژاد، مقاله «عوامل تقویت مدارا در خانواده از دیدگاه آیات و روایات و مقاله نقش تربیتی مدارا در تحکیم نظام خانواده از منظر صحیفه سجادیه» از داود رنجبران و دیگران، مقاله «رفق و مدارا در تربیت اعتقادی فرزندان از منظر فقه اهل بیت (ع)» نوشته محمدلطیف مطهری و علی سایللی، مقاله «تبیین اصل رفق و مدارا و بررسی مفاهیم مرتبط با آن در نظام تعلیم و تربیت اسلامی» نوشته علی‌رضا اعرافی و دیگران، مقاله «رفق و مدارا در تربیت عاطفی فرزندان» نوشته محمد لطیف مطهری، مقاله «رفق و مدارا در تربیت عبادی فرزندان» نوشته محمد لطیف مطهری و مجید تلخابی اشاره نمود. تمام این مقالات به حل مسایلی که در این مقاله پرداخته شده است، توجه نکرده‌اند. آن‌چه سبب پژوهش حاضر شده، پاسخ به این سوال است که «آیا فقه امامیه در این زمینه برای افراد خانواده وظایفی مشخص کرده است یا خیر؟ آیا افراد خانواده مجاز هستند که هر رفتاری مطابق با سلیقه و خرد خود انجام دهند، یا این که چگونگی عمل کرد آن‌ها در چارچوب معینی جریان دارد؟ ناآگاهی از وظیفه شرعی یا برداشت اشتباه از متون دینی باعث می‌شود که افراد متدین به اسم دین رفتارهای نادرست انجام دهند و در مواردی به صورت نابه‌جا افراد خانواده را طرد و کانون خانواده را دچار مشکل کنند. آن‌چه در

این تحقیق محقق خواهد شد، استنباط وظیفه و تکلیف شرعی از متون دینی بر پایه قواعد و ادله فقهی است. پرداختن به این مساله پاسخ صحیحی را در خصوص وظیفه افراد دنبال می کند و در مواقع لزوم، در تشخیص بهتر و تصمیم گیری بهتر آن ها کمک کننده است. این پژوهش به بررسی وظیفه شرعی در خانواده از دیدگاه فقه امامیه می پردازد. هدف آن، یافتن پاسخ دقیق با تحلیل فروض مختلف است. تأکید ویژه بر مسئولیت پدر در تربیت فرزند است. با استناد به ادله فقهی، وظیفه فرد مکلف در شرایط تراحمات وظایف خانوادگی روشن می شود.

۱. مبانی حل مساله

۱-۱. ضرر و اقسام آن

۱-۱-۱. تعریف ضرر: مفهوم عرفی ضرر یا خسارت آن است که نقضی به اموال، آبرو و سلامت فردی وارد شود (بجنوردی، ۱۳۷۷: ۱/۲۱۴؛ روحانی، ۱۴۱۳: ۵/۳۹۴). گاهی ضرر قابل اعتنای عرفی نیست و چه بسا در این موارد، اصلاً عرف آن را ضرر نمی شمارد. اما در مواردی وجود دارد که عرف بر آن موارد، ضرر را اطلاق می کند.

۱-۱-۲. قاعده لاضرر: فقهای امامیه به دلیل شمول قاعده لاضرر در مورد حرمت اضرار به غیر، اتفاق نظر دارند و اختلاف نظری وجود ندارد (انصاری، ۱۴۲۸: ۲/۴۶۱؛ خویی، ۱۴۱۹: ۳/۵۰۴). در دین مبین اسلام، ادله فراوانی در خصوص نفی حکم ضرری وجود دارد. هم چنین بیان می کند که اگر کسی به دیگری ضرر وارد کند ضامن است (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۲/۴۴۱؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۴/۱۴۶). براساس قاعده فقهی «لاضرر»، وجود ضرر را در حوزه تشریع معدوم اعلام شده است. به این معنا که خداوند در مقام تشریع اولیه احکام اسلامی، هیچ حکم ضرری وضع نکرده است. هم چنین، چنانچه حکمی از احکام الهی که از نظر کلی و نوعی ضرری نیست، در مقام اجرا برای فردی از مسلمانان ضرری باشد، به صورت موردی مرتفع می شود (محقق داماد، ۱۳۸۳: ۱/۱۳۱).

۱-۱-۳. اقسام ضرر: ایجاد ضرر در بسترهای مختلفی قابل تصور است. اقسام ضرر به

قرار ذیل است:

۱-۳-۱-۱. **ضرر مالی:** اگر آسیب مالی وارده به فرد اندک و غیر قابل اعتنا باشد، می‌توان این ضرر را قابل گذشت دانست، زیرا عنوان ضرر به صورت صغروی در این جا صادق نیست. اما اگر این آسیب به حدی است که از نگاه عرف عنوان ضرر مالی بر آن صادق است، جای تحلیل و بررسی دارد. با توجه به ادله موجود در خصوص قاعده تسلیط (مکارم، ۱۳۷۰: ۲/ ۱۷)، افراد بر اموال خودشان، می‌توان این طور برداشت کرد که دفع ضرر مالی یا عدم دفع آن به عهده تصمیم خود مکلف است. یعنی از آن جا که مطابق قاعده تسلیط (مکارم، ۱۳۷۰: ۲/ ۱۷)، افراد حق هرگونه تصرف و تصمیمی در خصوص مال خود را دارند، فرد می‌تواند از ضرر مالی خود گذشت کند. شایان ذکر است که تسلط فرد بر مالش و اجازه برای گذشت از حق مالی خود تا جایی است که موجب اسراف (اعراف: ۳۱)، تبذیر (اسراء: ۲۷) یا ناتوانی مکلف از انجام وظایف مالی نشود. زیرا که این ناتوانی مستلزم تضییع حق افراد دیگری است که فرد در خصوص ادای حق مالی آنان تکلیف دارد و این حقوق اگر مانند نفقه همسر تبدیل به دین شده باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۸: ۱۲/ ۱۷۷) نمی‌توان وی را مجاز به تبرعات و بخشش دانست (نراقی، ۱۴۲۲: ۱/ ۱۱۹).

۱-۳-۱-۲. **ضرر جانی:** اگر آسیب جانی مختصری بر فرد وارد شده که از مصادیق غیر قابل اعتنا شمرده می‌شود، می‌توان آن را نیز قابل گذشت دانست. اما گاهی ضرر قابل اعتنایی به جان فرد محتمل است. مطابق ادله اسلامی فرد اجازه هیچ ضرر جانی به خود را ندارد، به همین جهت اجازه دادن به دیگری برای ورود این ضرر نیز جایز نخواهد بود و دفع آن بر فرد مکلف لازم است (انصاری، ۱۴۱۴: ۱۱۶).

۱-۳-۱-۳. **ضرر روحی - روانی:** لطمه به یکی از حقوق مربوط به شخصیت و آزادی‌های فردی، حیثیت، روح و روان را خسارت معنوی می‌گویند (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۲۲۱؛ شهیدی، ۱۳۶۶: ۴۷).

۱-۳-۱-۴. **ضرر آبرویی:** علی رغم اختیار افراد در تامین مصالح خود، اگر خوف (نجفی، ۱۳۶۲: ۳۴۷/ ۱۶) ایجاد ضرر آبرویی برای فرد وجود داشته باشد، مقابله با این ضرر بر او لازم

می‌شود (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۷: ۲۰۱). آنچه از ادله مورد استنباط است این است که فرد اجازه ضرر به آبروی خود را ندارد (نجفی، ۱۳۶۲: ۴۱/۶۵۳) پس اجازه دادن به دیگران برای ورود ضرر به آبرو نیز به طریق اولویت جایز نیست و وی حق گذشت از آبروی خود را ندارد. تمام ادله موجود دلالت بر تکلیف فرد به حفظ آبرو دارد (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۶۴).

۵-۳-۱. ضرر دینی: مرتبه دیگری از ضرر مربوط به ضرر دینی است. تفاوت این نوع از ضرر در تأکید ادله به دفع آن در هر شرایطی است. در واقع دفع ضرر دینی به فرد بر هر چیزی اعم از ضررهای مالی و آبرویی، مقدم است. تعرض به خط قرمزهای شرعی از مواردی است که مکلف اجازه گذشت از آن‌ها را ندارد و دفع ضرر دینی از خود بر او لازم است، گرچه احتمال ایجاد ضرر دیگری وجود داشته باشد، اما مفسده بزرگ‌تری از ضرر به سلامت دین مسلمان نیست و وی هم‌واره ملزم به دفع این ضرر از خود است. این روایت نیز به همین اهمیت اشاره دارد که بیان می‌کند هرچند جان فرد از بین رفت، ولی در دینش خللی ایجاد نشد: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ التُّعْمَانِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحَزْر عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكْرُوا» فَقَالَ أَمَا لَقَدْ بَسَطُوا عَلَيْهِ وَقَتْلُوهُمْ وَلَكِنْ أَتَدْرُونَ مَا وَقَاهُ؟ وَقَاهُ أَنْ يَفْتَنُوهُ فِي دِينِهِ؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر قول خدای عزّ و جلّ: «خداوند او را از بدی‌ها و آنچه که آن‌ها نیرنگ زدند نگه داشت» (مؤمن/۴۵) فرمود: همانا بر او چیره شدند و او را کشتند ولی می‌دانید که خدا او را از چه نگه داشت؟ او را از این نگه داشت که از دین حقش برنگردانیدند و بیرون نبردند» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۲۱۵).

۲-۱. تعارض ضررها

سوالی در این جا طرح می‌شود که در صورت تعارض بین ضررهای متعدد باید دفع کدام ضرر را مقدم داشت؟ به این معنا، هنگامی که موضوع ضرر دایر بین چند فرد است یا این که نوع ضرر مردد بین انواع آن است، ترجیح دفع ضرر توسط مکلف به چه صورت باید باشد؟ این سوالی است که پاسخ آن وابسته به تعیین مصداقی اهم و مهم است، تا بتوان بدین وسیله اهم را

ترجیح داده و آن را تدارک دید. هم‌چنین توجه به مفاسد مترتب بر هر انتخاب یا هر نوع از مواجهه تعیین‌کننده خواهد بود، زیرا که بر فرض وجود چند مفسده، دفع افسد به فاسد لازم می‌آید (خرازی، ۱۴۲۲: ۴/۵۹۶). پس باید آنچه افسد است را دفع کرده ولو ناگزیر به تحمل فاسد باشیم. مرحوم سبزواری دلیل این مطلب را اجماع فقیهان و روایت ابی جمیله ذکر می‌کند (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۵/۲۴۳). مطابق این روایت، امام صادق (ع) فرمود: در ضمن سفارش امیرالمومنین (ع) به اصحابش این است: بدانید که قرآن هدایت شب و روز است (یعنی در همه احوال و اوقات) و نور شب تاریک است، برای هر سختی و نیازی (راه نجات را در گرفتاری و بلا نشان دهد) پس چون بلایی فرارسد، اموال خود را سپر جانتان سازید و چون حادثه‌ای پیش آمد (که مربوط به امر دین است و جز با دادن جان مرتفع نشود) جان خود را فدای دینتان کنید و بدانید که هلاک شده، کسی است که دینش تباه شود و غارت زده، کسی است که دینش را بر بایند، همانا پس از رسیدن به بهشت نیازی نیست و بعد از دوزخ بی نیازی نیست (هر کی در دنیا عمل صالح کند و مستوجب بهشت گردد، فقیر و نیازمند نیست، هر چند تهی دست و گرفتار باشد و کسی که خود را مستوجب دوزخ سازد، بی نیازی ندارد، هر چند ثروتمند و مرفّه باشد). اسیر دوزخ آزاد نگردد و نایبایی اش بهبود نیابد.^۱

۳-۱. مسأله تزاحم

تزاحم عبارت است از تنافی دو حکم در مقام امتثال، به سبب این که مکلف قادر به جمع هم‌زمان آن دو نیست (نایینی، ۱۳۷۶: ۷۳۶؛ صدر، ۱۳۸۴: ۷/۲۶). اگر دو امر متزاحم در همه جهات با یکدیگر مساوی باشند و هیچ یک ترجیحی بر دیگری نداشته باشد، در آنها باید بنابر حکم عقل، تخییر را جاری کرد (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱: ۵/۲۸۵). در مقام امتثال،

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) كَانَ فِي وَصِيَّةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) لِأَصْحَابِهِ أَعْلَمُوا أَنَّ الْقُرْآنَ هَدَى اللَّيْلِ وَ النَّهَارَ وَ نُورَ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ عَلَى مَا كَانَ مِنْ جَهْدٍ وَ فَاقَةٍ فَإِذَا حَضَرَتْ بَلِيَّةٌ فَاجْعَلُوا أَمْوَالَكُمْ دُونَ أَنْفُسِكُمْ وَ إِذَا نَزَلَتْ نَازِلَةٌ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْهَالِكَ مَنْ هَلَكَ دِينُهُ وَ الْحَرِيبُ مَنْ حُرِبَ دِينُهُ أَلَا وَ إِنَّهُ لَا فُقْرَ بَعْدَ الْجَنَّةِ أَلَا وَ إِنَّهُ لَا غِنَى بَعْدَ النَّارِ لَا يَفُكُ أَسِيرُهَا وَ لَا يَبْرَأُ ضَرِيرُهَا (كلینی،

جمع بین دو متزاحم امکان ندارد و ترک هر دو نیز جایز نیست. از آن جا که ترجیح بلا مرجح نیز محال است، پس مسأله به اختیار خود مکلف واگذار می شود. از این حکم عقلی، حکم شرعی نیز کشف می شود. اگر برای یکی از متزاحمین دلیلی بر ترجیح موجود باشد، حکم عقل به لزوم امتثال آن امر است و حکم شرع نیز چنین خواهد بود. از جمله ملاک هایی که اصولیان در ترجیح یکی از دو متزاحم بیان کرده اند می توان به اولویت تقدیم یکی از متزاحمین نزد شارع به عللی همچون حفظ کیان اسلام و حق الناس و هم چنین به دلیل اهمیت یا احتمال اهمیت در نوشتار حاضر ناظر به وظایف فرد نسبت به اعضای خانواده است. گاهی برخی وظایف در برخورد با اعضای خانواده به صورت هم زمان مقدور نیست و مصداق تزام می شود که باید به مرجحات مراجعه نمود.

۱. مفهوم شناسی

خانواده

در نگاه اول تعریف خانواده آسان به نظر می رسد اما در واقع اصطلاحی بسیار پیچیده و مبهم است و بر سر تعریف آن اختلاف نظرهای فراوان وجود دارد (شکوهی و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۱). بر اساس تعریف گیدنز، خانواده گروهی از اشخاص است که با پیوندهای خویشی مستقیم به هم متصل می شوند و اعضای بزرگسال آن مسئولیت نگهداری کودکان را بر عهده دارند (گیدنز، ۱۳۸۶: ۲۵۲). طبق سند ۲۰۳۰ یونسکو، خانواده متشکل از دو زن یا بچه یا دو مرد با بچه، بچه ای که به فرزند قبول کرده اند و یا زن و مرد و بچه تعریف شده است (هریس، ۱۳۹۵: ۲۰). از میان اندیشمندان اسلامی، شهید مطهری بیان می کند که خانواده از ترکیب و اجتماع زن و شوهر و فرزندان آن ها تشکیل می شود و قدرت اساسی حاکم بر آن عواطف طبیعی است و هریک از فرزندان پس از بلوغ و کمال، یک واحد دیگر به وجود می آورند و گاهی پدر و مادر که در اول اساس خانواده ای بودند در آخر عمر جزء خانواده فرزند یا یکی از فرزندان قرار می گیرند (مطهری، ۱۳۷۸: ۵/ ۳۵). کوچک ترین واحد اجتماعی «خانواده» است. زندگی

مشترک انسان‌ها تا وقتی که به زن و شوهر و فرزندان و فرزندان‌زادگان و احیاناً همسران فرزندان آن‌ها محدود است «زندگی خانوادگی» نامیده می‌شود (مطهری، ۱۳۸۴: ۶۱/۱۴).

خانواده در قوانین مدنی و سایر قوانین ایران به‌طور مشخص تعریف نشده است. حقوق‌دانان با توجه به قوانین و مقررات مرتبط، دو معنای کلی (عام) و خاص (محدود) برای خانواده ارائه داده‌اند. در معنای عام، خانواده شامل فرد، خویشان نسبی و همسر او می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۴؛ صفایی، ۱۳۸۳: ۱۱). معیار این تعریف، ارث‌بری افراد از یک‌دیگر است (قانون مدنی، مواد ۸۶۲ و ۱۰۳۲). در برخی موارد، خویشان سببی نیز در این تعریف گنجانده شده‌اند، اما به‌سختی می‌توان خانواده را به این شکل، یک نهاد حقوقی تلقی کرد؛ زیرا اگرچه خویشاوندی سببی برخی آثار حقوقی را برای فرد ایجاد می‌کند (صفایی، ۱۳۸۳: ۱۱-۱۲)، اما بین خویشان نسبی و سببی هیچ رابطه و ضابطه حقوقی وجود ندارد که آن‌ها را به یک‌دیگر پیوند دهد و به‌عنوان یک گروه واحد در نظر بگیرد (صفایی، ۱۳۸۳: ۱۱-۱۲).

در معنای خاص، خانواده به‌شوهر، زن و فرزندان آن‌ها اشاره دارد. ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی که ریاست خانواده در روابط زوجین را به‌عنوان ویژگی شوهر معرفی می‌کند، همین مفهوم را مدنظر دارد (صفایی، ۱۳۸۳: مقدمه-۱۲). هم‌چنین، بر اساس مواد ۱۱۹۵ تا ۱۲۰۶ همان قانون، اگر معیار الزام به‌اتفاق باشد، به‌نظر می‌رسد که خانواده شامل فرد، همسر و خویشان نسبی در خط مستقیم باشد و خویشان در خط اطراف از این تعریف خارج شوند (صفایی، ۱۳۸۳: ۱۲). مقصود ما از خانواده در این پژوهش، مجموعه‌ای متشکل از پدر، مادر و فرزندان است. در این راستا، تراحم در وظایف خانواده را به این صورت تعریف می‌کنیم: هنگامی که یکی از اعضای خانواده، مانند پدر، در برابر فرزندش وظایفی دارد که به‌طور هم‌زمان قابل اجرا نیستند، با چالشی به‌نام تراحم در انجام وظایف مواجه می‌شود. این وضعیت، نیازمند چاره‌اندیشی فقهی و بررسی دقیق اصول و قواعدی است که می‌تواند به حل این تراحم کمک کند. در واقع، هدف ما در این پژوهش، یافتن راهکارهایی است که بتواند به‌توازن و هماهنگی در وظایف خانوادگی کمک کند و از این طریق، به تقویت بنیان‌های خانواده و ارتقای کیفیت روابط میان اعضای آن بینجامد.

۲. اهمیت نهاد خانواده و آسیب‌های فروپاشی آن

ازدواج و تشکیل خانواده در فرهنگ اسلامی پیوندی مقدس بوده و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. خانواده از نظر اسلام یک واحد زنده است و اسلام کوشش می‌کند این موجود زنده به حیات خود ادامه دهد (مطهری، ۱۳۸۴: ۱۹/۲۸۱). خانواده از منظر قرآن شریف، خشت بنای اجتماع است. جایگاه خانواده، در ساختمان جامعه، هم چون «اتم» در ساختن اجسام طبیعی است. اگر خانواده سالم و صالح و استوار باشند؛ می‌توان به داشتن جامعه سالم، صالح و متعالی و استوار امیدوار بود (بهشتی، ۱۳۷۷: ۲).

تشکیل خانواده و ازدواج موجب حفظ دین (طوسی، بی تا، ج: ۱: ۵۱۸)، ایجاد مودت و رحمت (روم/۲۱)، کمالات معنوی (صدوق، ۱۴۱۳: ۳/۳۸۴)، آرامش و امنیت خاطر (روم/۲۱)، تولید و تربیت نسل توحیدی (صدوق، ۱۴۱۳: ۳/۳۸۲)، سلامت اخلاقی و امنیت اجتماعی (طوسی، ۱۳۶۵: ۷/۳۹۷)، پی‌ریزی هویت فردی، اجتماعی و ارتباطی اعضا (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۳۷۳) و رشد و شکوفایی استعدادها می‌شود. در مقابل طرد شدن از خانواده و فروپاشی خانواده می‌تواند تمام این برکات را به صورت عکس نتیجه دهد.

علامه طباطبایی معنای آیه شریفه «قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ» (طور/۲۶) را این گونه بیان کرده‌اند که بهشتیان می‌گویند: در دنیا نسبت به خانواده خود اشفاق داشتیم، هم آنان را دوست می‌داشتیم و به سعادت و نجاتشان از مهالک و ضلالت‌ها عنایت داشتیم، و هم از این که مبدا گرفتار مهالک شوند می‌ترسیدیم، به همین منظور به بهترین وجهی با آنان معاشرت می‌کردیم و نصیحت و دعوت به سوی حق را از ایشان دریغ نمی‌داشتیم (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵/۱۹).

در ازدواج تکالیفی به عهده افراد می‌آید که البته این تکالیف هرچند سختی‌هایی را به دنبال دارد، اما باعث رشد انسان می‌شود. راحتی که در خانواده مطرح می‌شود، راحتی معنوی و روحی است که انسان را در مدار کمال قرار می‌دهد (ابوزهره، بی تا: ۲۰). از آن جهت که نعمت وجود برای فرزندان به سبب والدین است اطاعت والدین با اطاعت الهی قرین شده است (فقیه، ۱۳۶۸: ۲۲۹).

۳. صورت‌های ایجاد تعارض در خانواده

در هر خانواده سطوح مختلفی از اختلافات و تعارضات، طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است و اعضای خانواده ناگزیرند، در هر صورت دست به انتخاب رفتاری بزنند که عواقب مثبت یا منفی و در برخی موارد سرنوشت‌ساز را، برای خود و سایر اعضا به دنبال دارد. علاوه بر این، ضروری است هر یک از اعضای خانواده به عنوان یک مکلف، بدانند شرع مقدس برای انتخاب شیوه تعامل با دیگر اعضای خانواده در موارد احتمالی چه دستوری دارد؟ در بررسی حکم نیز باید به تفاوت موقعیت مفروض و شرایط توجه کرد. مکلف باید در هر یک از این موقعیت‌ها بنا به شرایط موجود، جهت تامین مصلحت و دفع مفسده محتمل، آنچه مقتضی است را اعمال نماید. این تعارضات صورت‌های مختلفی دارد.

۱-۳. تعارضات مرتبط با حدود دینی و شرعی (ناشی از اختلاف در مسایل دینی):

تعارض در میان افراد خانواده در مواقع گوناگون می‌تواند ریشه‌های متفاوتی داشته باشد، از جمله مواردی که خطایی از سوی یک عضو خانواده سر زده و دیگر اعضا را نسبت به او معترض می‌سازد. این تعارضات می‌تواند ناشی از عوامل مختلف باشد که می‌توان از عواملی همچون اختلاف عقیده، گناه پنهانی و گناه علنی نام برد.

۲-۳. تعارض ناشی از اختلاف عقیده و ابراز آن توسط یکی از اشخاص خانواده

در برخی موارد، فرد خاطی ممکن است دچار انحراف فکری و عقیدتی باشد. مثلاً والدین یک جوان با وجود سعی بر تربیت دینی فرزندشان، اکنون در خصوص مسایل عقیدتی با او دچار تعارض شده‌اند؛ فرزندی که تحت تأثیرات عوامل بیرونی از دوران نوجوانی اعلام می‌کند عقیده‌ای به باورهای والدینش ندارد و خود را به چارچوب‌های آن ملتزم نمی‌داند. سوالی که در این موارد مطرح است این است که بهترین برخورد با فردی که دارای عقاید فاسد است چیست؟ قرآن کریم به مؤمنان هشدار می‌دهد که اموال و فرزندانشان آن‌ها را از یاد خدا غافل نکنند. «بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (منافقون/۹) در مورد بحث ما

نیز همین مطلب صادق است زیرا این فرزند با انحراف خود باعث غفلت والدین می شود و آن ها را از ذکر خدا باز می دارد.

لازم است بدانیم در منابع اسلامی ادله ای در باب نهی از مجالست با اهل بدعت، موجود است مانند:

۱- «أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّهُ قَالَ: لَا تَصْحَبُوا أَهْلَ الْبِدْعِ وَلَا تَجَالِسُوهُمْ فَتَصِيرُوا عِنْدَ النَّاسِ كَوَاحِدٍ مِنْهُمْ...؛ امام صادق (ع) فرمود: با بدعت گذاران هم صحبت نشوید و هم نشین نگردید که در نظر مردم چون یکی از آن ها شوید (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۴۲/۲).

ارزیابی راویان این روایت بدین شرح است: ابوعلی اشعری مطابق گزارش مرحوم نجاشی به اوصاف فقاقت، وثاقت و کثرت حدیث توصیف شده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۹۲). محمد بن عبدالجبار مطابق گزارش شیخ طوسی در کتاب رجال، به عنوان ثقه توصیف شده است (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۹۱). عبدالرحمان بن ابی نجران مطابق گزارش مرحوم نجاشی به وثاقت و اعتماد ستایش شده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۳۵). عمر بن یزید در این روایت مشترک بین دو شخص است که هر دو شخص را مورد بررسی قرار می گیرد. شخص اول عمر بن یزید بیاع السابری است که مطابق گزارش شیخ طوسی در فهرست به وثاقت توصیف شده است (طوسی، ۱۴۲۰: ۳۲۴). شخص دوم عمر بن یزید بن ذبیان است که وی را ابن داود حلی توصیف به وثاقت کرده است (ابن داود، ۱۳۴۲: ۲۶۱). چنانچه توثیق متاخرین مورد قبول واقع نشود، باید بیان نمود که با تجمع قرائن مختلف می توان پی به وثاقت وی برد. قرینه اول نقل هشتاد و یک روایت توسط حسن بن محبوب، هفت روایت توسط یونس بن عبدالرحمان و شش روایت توسط ابن ابی عمیر است که جزء اصحاب اجماع هستند (قهپایی، ۱۳۶۴: ۲۸۷/۱). نقل این بزرگان خود می تواند قرینه ای بر اعتمادشان به وی باشد و به عنوان مویدی بر توثیق آن ها تلقی شود. هرچند برخی خود این قرینه را دلیل توثیق دانسته اند (شفتی، ۱۴۰۹: ۱۵/۱؛ اصفهانی، ۱۴۲۹: ۲۶۹/۳). قرینه دوم نقل روایات وی در کتب اربعه است. در حقیقت، مستند عمل به قول فرد موثق از باب ظن به صدور، سیره عقلا است و این ظن

به‌صدور از نظر برخی از فقها به‌نقل از حداقل دو نفر از افراد موثق حاصل می‌شود. در نتیجه اگر روایتی را حداقل دو نفر از صاحبان کتب اربعه نقل کرده باشند این ظن به‌صدور حاصل می‌شود. ظن حاصل از ذکر در این دو کتاب، کم‌تر از توثیق روات توسط دانشمندان رجالی مثل مرحوم نجاشی نیست (اشرفی، ۱۳۹۵). اگر از قراین موجود صرف‌نظر شود، باید بیان نمود که برخی از دانشمندان معاصر رجال نظریه اتحاد عمر بن یزید ذبیان با بیاع السابری را طرح کرده و برای ادعایشان ادله و شواهدی نیز ذکر کرده‌اند (شوشتری، ۱۴۱۷: ۸/۲۳۵). مرحوم محقق خویی ضمن نقد ادعای اتحاد دو راوی بیان می‌کند که در صورت فقدان قرینه بر تعیین عمر بن یزید ذبیان باید در موارد ابهام این راوی را همان بیاع سابری دانست، زیرا وی بسیار مشهور است و چندین برابر ذبیان در جوامع روایی از وی نقل روایت شده است (خویی، ۱۴۱۳: ۷۰/۱۴). ضمن این که برای عمر بن یزید ذبیان در منابع رجالی نقطه ضعفی نیز ذکر نشده است. به‌عنوان مویید بیان می‌شود که مرحوم مجلسی دوم نیز این روایت را صحیح توصیف می‌کند (مجلسی، بی تا: ۱۱، ۷۷).

بنابراین، چنانچه وثاقت عمر بن یزید از طریق قراین تحلیل شود و اشتراک مورد پذیرش قرار بگیرد، تجمیع قراین، اطمینان به‌وثاقت را نتیجه می‌دهد. اما اگر اشتراک نفی شود یا مطابق سخن محقق خویی به‌دلیل فقدان قرینه بر تعیین این راوی، وی همان بیاع سابری قلم‌داد شود، باز هم این روایت از نظر سندی معتبر و قابل استناد است.

۲- «مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرِّيبِ وَالبَدْعِ مِنْ بَعْدِي فَاطْهَرُوا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ ...؛ امام صادق (ع) فرمود: رسول الله صلى الله عليه و آله فرموده است: هرگاه پس از من اهل ریب و بدعت را دیدید بی‌زاری خود را از آن‌ها آشکار کنید (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۷۵/۲).

با توجه به‌تحلیل سند روایت اول از بررسی اسناد روایات بعدی صرف نظر می‌شود هرچند این روایت را نیز مرحوم مجلسی اول صحیح توصیف می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۶: ۳۲۷/۹).

۳- «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ

أَبَا الْحَسَنِ (ع) يَقُولُ مَا لِي رَأَيْتُكَ عِنْدَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَعْقُوبَ فَقَالَ: إِنَّهُ خَالِي فَقَالَ إِنَّهُ يَقُولُ فِي اللَّهِ قَوْلًا عَظِيمًا..... فَقُلْتُ هُوَ يَقُولُ مَا شَاءَ أَيْ شَيْءٍ عَلَى مِنْهُ إِذَا لَمْ أَقُلْ مَا يَقُولُ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ (ع) أَمَا تَخَافُ أَنْ تَنْزَلَ بِهِ نَقِمَةٌ فَتُصِيبَكُمْ جَمِيعًا» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/ ۳۷۵؛ مفید، ۱۴۱۳: ۴۱۳/۱).

جعفری نقل می‌کند که از حضرت ابوالحسن (ع) شنیدم که به من فرمود: تو را می‌بینم در حالی که نزد عبدالرحمان بن یعقوب هستی؟

جعفری می‌گوید: او دایی من است. حضرت فرمود: او درباره خدا سخنی نادرست می‌گوید. جعفری می‌گوید: این مطلب به من چه ارتباطی دارد در حالی که من به آن سخن قایل نیستم و آن چه او می‌گوید را نمی‌گویم؟

حضرت فرمودند: آیا نمی‌ترسی که عذابی بر او نازل شود و هر دو نفر شما را فراگیرد.... ضمن وجود آیه و روایات در نهی از این هم‌نشینی باید بیان نمود که فرد باید از ضرر به‌دینش جلوگیری نماید زیرا که حفظ دین اولویت اول شخص متدین است.

تحلیل و بررسی

آیه شریفه با وجود این که حاوی هشدار از غفلت است، اما باید توجه داشت که ملاحظه شرایط برای اصلاح فرزند و تدبیر برای جلوگیری از انحرافات بیشتر وی، نمی‌تواند مصداقی از غفلت تلقی شود. در خصوص روایات نیز آنچه از ظاهرشان برداشت می‌شود، نهی از هم‌نشینی و ارتباط با سردمداران و رهبران جریان‌ات انحرافی هست و در خصوص فرزند انسان که غالباً دچار استحکام عقیده نیست و جزء این گونه افراد ناست صادق نیست. در روایت اول و دوم، کلمه «اهل» به کار رفته و اهل بدعت را طرح کرده است. مشخص است که نمی‌توان افراد گمراه و مستضعف فکری را اهل بدعت نامید و این عنوان بر کسانی صادق است که رهبری فکری بدعت را دارند و خودشان بدعت‌گذار هستند.

در روایت سوم که حضرت از هم‌نشینی با آن فرد نهی می‌کنند نیز این مطلب نمایان است. زیرا که آن فرد این قدر در اعتقاداتش راسخ و سرشناس است که به عنوان قایل یک عقیده توسط

حضرت معرفی می‌شود. چنین تعابیری راجع به فرد عادی که با تبلیغات گمراه شده است سزاوار نیست. ضمن این که برخی منابع رجالی از عبدالرحمان بن یعقوب تعبیر به زندیق کرده‌اند (مامقانی، بی تا: ۱۴۹).

ظاهراً بر اساس این روایات، نمی‌توان حکم به نهی از هم‌نشینی با اعضای خانواده که دچار انحراف فکری شده‌اند را صادر کرد، زیرا در این برهه از زمان که هجوم تبلیغات ضد دین فراوان است و سطح اطلاعات عمومی جامعه برای حل شبهات ذهنی کافی نیست، از این موارد به‌وفور دیده می‌شود و در غالب موارد نیز آن فرد توان تاثیرگذاری بر دیگران را ندارد. در این جا، ضرر دینی نسبت به فرد نیز صادق نیست و وظیفه‌ای در جلوگیری از ضرر دینی بر عهده فرد نیست. ضمن این که طبق گزارش قرآن، سیره حضرت نوح به‌عنوان پیامبر الهی بر این بوده که برای فرزند منحرفش تا لحظات نزدیک به نزول عذاب الهی از خداوند درخواست می‌کند، که فرزند وی را مورد رحمت قرار دهد. قرآن بیان می‌کند که «وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي...» (هود/۴۹).

اما اگر فرد در عقاید فاسد خود، راسخ و بر دیگران تاثیرگذار باشد و جزء گمراهان و مستضعفان فکری نباشد و برای دیگران نیز گمراه‌کننده باشد، می‌توان گفت ادله نهی از مجالست شامل چنین فردی می‌شود.

در صورت ترتب مفسده بر برخورد قاطع با فرد (مثل طرد از خانواده)، باید اهم و مهم را دقیق بررسی کرده و اهم را مقدم کرد (مطهری، ۱۳۸۳: ۸۶ / ۲). در صورت بقای او در خانواده، باید از تاثیرگذاری او در خانواده جلوگیری کرد و در صورت ضرورت، حفظ دین خود و اعضای خانواده از اهمیت بالاتری برخوردار خواهد بود، زیرا که ضرر دینی به‌هیچ وجهی مجاز نخواهد بود.

۳-۱. تعارض ناشی از ارتکاب گناهان توسط یکی از افراد خانواده

ممکن است یکی از افراد خانواده مرتکب افعالی شود که حرمت شرعی دارند. با فرض سطوح مختلف گناهان مانند صغیره و کبیره، علنی و پنهانی حالات متفاوتی را می‌توان تصور کرد.

۱-۳-۵. گناه پنهانی

گاهی یک عضو خانواده، گناه خود را به صورت پنهانی مرتکب شده است، به گونه ای که حتا اعضای خانواده هم ظاهراً متوجه آن نشده اند و آن گناه فقط از طریق تجسس برای دیگران آشکار می شود.

حکم

در چنین مواردی با توجه به این که فرد گناه خود را علنی انجام نداده است گمان می رود که از قبح عملش آگاه بوده و چه بسا او برای توبه و اصلاح نفس خود برنامه ای داشته باشد و نه تنها برخورد با وی جایگاهی ندارد بلکه ممکن است با برخورد و ظاهر شدن گناهش نزد دیگران، مفاسدی نیز ایجاد شود (معرفت، ۱۴۲۵: ۳۷۸). امکان دارد با برخورد مستقیم، قبح عمل برای فرد خاطی کاهش یافته و دیگر ابایی از ارتکاب نداشته باشد. ضرر آبرویی نیز در این جا متوجه فرد است و تحمیل این ضرر ممنوع است. علاوه بر این، اصولاً تجسس در امور شخصی افراد تا وقتی خطای آنان جنبه ظهور اجتماعی نیافته، جایز نیست (مکارم، ۱۳۸۶: ۱۰/۳۶۶). چنانکه قرآن کریم نیز نهی از تجسس کرده است (حجرات/۱۲). پس به نظر می رسد در این موارد تغافل و سکوت برخورد مناسب و صحیح است.

البته در موارد این چنینی استثناهایی نیز ممکن است (مکارم، ۱۳۷۷: ۳/۳۵۳). مثلاً اگر مصلحت بالاتری موجود باشد که برای برآوردن آن، جهت جلوگیری از خطای فرد، تجسس لازم می شود. برای مثال، والدینی که در پی رفتارهای نامتعارف فرزند نوجوان یا جوانشان در خصوص اعتیاد او به مواد مخدر مشکوک شده اند، سپس با تعقیب او و تجسس در تلفن همراهش متوجه حقیقت می شوند و برای جلوگیری از گرفتاری بیشتر فرزندشان، می توانند اقدامات لازم را انجام دهند.

در این موارد از آن جا که جهت تأمین مصلحتی اهم برای فرزند و خانواده این تجسس و دخالت نیاز است، والدین مجاز هستند، گرچه در چنین مواقعی نیز رعایت سطوح برخورد و سنجش دقیق شرایط، لازم است، به همین جهت باید به حداقل تجسس، تنها در حد ضرورت اکتفا کرد، زیرا که تجسس، خلاف اصل حرمت تجسس است و باید به مقدار متعین اکتفا کرد.

۲-۳-۵. گناه علنی در میان خانواده

اگر فرد گناه خود را مخفیانه انجام نداده بلکه برای خانواده نیز ارتکاب او علنی است، اما این معصیت نسبت به دیگران علنی نیست، چگونه باید با وی برخورد کرد؟

حکم

باید برخورد با معصیت وی در سطحی باشد که آبروی فرد در خارج از چارچوب خانواده حفظ شود (بحرالعلوم، ۱۴۰۳: ۱/ ۷۹). و جلوگیری از خطای وی باعث افشای سِر یا قبح‌شکنی نشود زیرا که تحمیل ضرر آبرویی به دیگران جایز نیست (لنگرودی، ۱۳۸۰: ۱۸۴). مثلاً اگر فرزند خانواده به‌هتک حرمت والدین خود می‌پردازد، برخورد و اصلاح این گناه باید در سطح خانواده و با روش‌های مناسب انجام شود به‌گونه‌ای که به‌خارج از اعضای خانواده سرایت نکند و دیگران از این خطای وی مطلع نشوند تا آبروی فرزند و خانواده نیز به‌خطر نیفتد و مفاسد احتمالی دیگری بر این جریان مترتب نشود. ضمن این‌که باید در برخورد با وی طوری عمل شود که به‌خیره‌سری و لجبازی او منجر نشود و برای عذر وی محلی قرار داد. چنان‌که در روایت نیز به‌این مهم اشاره شده است (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۲۰/ ۴۳۳) زیاده‌روی در سرزنش و ملامت نیز مطلبی است که مورد نهی واقع شده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۴/ ۲۱۲) این دو مطلب را آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم/ ۶) نیز تایید می‌کند زیرا که اگر برخورد با فرزند منجر به‌این آسیب‌ها شود با حفظ وی از آتش جهنم ناسازگار است.

۳-۳-۵. گناه علنی و متجاهر در عموم

گاهی نیز فرد خاطی متجاهر به‌گناه است و نه‌تنها خانواده بلکه دیگران نیز از گناه او مطلع هستند. در این موارد شیوه برخورد متفاوت خواهد بود، باید مطابق مراتب امر به‌معروف و نهی از منکر با وی برخورد کرد (نجفی، ۱۳۶۲: ۲۱/ ۳۷۴). در صورت عدم تاثیر و اصلاح باید اهم و مهم را بررسی کرد و اهم و یا اهم احتمالی را مقدم کرد (صدر، ۱۳۸۴: ۷/ ۸۷). در این‌جا باید دید که آیا حضور او در خانواده مصلحت بیشتری دارد یا این‌که امید هیچ اصلاحی نیست، بلکه تنها اثر حضور وی انحراف دیگران و ضررهای دیگر است؟ این‌جا تعارض دو

ضرر پیش می‌آید، زیرا که حضور وی و طرد او مترتب بر ضررهایی است که باید طبق قاعده تزام دو ضرر، وظیفه را معین نمود. باید توجه داشت که ممکن است حفظ او در خانواده باعث شود که از آسیب به دیگر اعضای خانواده جلوگیری کرد. در روایت نیز وارد شده است که امام باقر(ع) برخی از فرزندان را برای حفظ دیگران مورد محبت قرار می‌داد با این که شایسته آن محبت نبودند (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۶۶/۲). در هر حال، طرد و حذف فرد از خانواده آخرین امکانی است که می‌توان برای تأمین مصلحت خانواده و اجتناب از مفاسد بیشتر، انتخاب کرد. اما باید توجه داشت چنان که راهی جز این نباشد، نباید پدر در برخورد با وی کوتاهی کند و مراقب باشد که خودش را گرفتار گناه نکند. آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوَّلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ» (تغابن/۱۴)، بیان می‌کند که برخی از فرزندان دشمن فرد هستند که باید از آن‌ها بر حذر بود. پیامبر اکرم نیز در توصیه خود به ابن مسعود فرمودند که دل‌سوزی نسبت به خانواده‌ات تو را به نافرمانی خدا وادار نسازد، زیرا که خداوند فرموده است: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» قیامت روزی است که ثروت و فرزندان سودی نرساند (طبرسی، ۱۴۱۲: ۴۵۷).

۳-۲. تعارضات غیر مرتبط با حدود دینی و شرعی

در مواردی که رفتار افراد در چارچوب حداقل‌های شرعی جای می‌گیرد، ولی اختلاف سلیق و رفتارهای منحصر به فرد برخی اعضای خانواده دیگران را می‌رنجانند، وظیفه شرعی افراد چیست؟ گاهی تعارضات موجود در خانواده ناشی از یک خطای شرعی نیست، بلکه ممکن است به اختلاف سلیقه، تفاوت در آداب و رفتارهای اجتماعی، یا رفتارهای ناشایست افراد برگردد. این تعارض‌ها نیز فروض مختلفی را شامل می‌شود.

۳-۳. تعارض ناشی از اختلاف سلیق افراد

روشن است که سلیقه و دیدگاه افراد یک خانواده در تمامی موارد، لزوماً یک‌سان یا نزدیک به هم نیست. عوامل متعددی باعث اختلاف بین اعضای خانواده در مسایل کوچک یا بزرگ می‌شود. به طور مثال پسر جوان خانواده‌ای، براساس ملاک‌ها و سلیقه خود که در چارچوب

شرع نیز مقبول است فردی را برای ازدواج انتخاب کرده و به خانواده‌اش معرفی و پیشنهاد می‌کند. اما خانواده‌ی وی به دلایل سلیقه‌ای با این ازدواج مخالفت دارند.

مواردی که این اختلاف سلیقه منجر به ایجاد گره ارتباطی و تعارض میان افراد خانواده می‌شود، محل بحث است. آنچه در این جا مورد توجه است عواقب مترتب بر این تعارض نظرات است. آیا این اختلاف سلیقه باعث آسیب و سختی به فرد یا افراد می‌شود یا نه؟ در فرض پاسخ مثبت، اثرگذاری این سختی در زندگی فرد تا چه میزان است؟

حکم

با وجود لزوم استقلال رای در تصمیم‌گیری‌های فردی، ادله‌ی زیادی در باب ترجیح مدارا بر جدال و تفرقه وارد شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۱۷/۲) که در کنار تأکیدات فراوان بر حفظ بنیان مستحکم خانواده اهمیت بیشتری می‌یابد (ری شهری، ۱۳۸۹: ۱۱). اگر تعارض در نظرات و سلیقه موجب سختی قابل توجهی برای یک یا چند تن از اعضای خانواده نمی‌شود، می‌توان گفت ادله‌ی لزوم مدارا و رفق در خانواده (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۱۷/۲). در این جا ترجیح خواهد داشت. زیرا ادله‌ی مدارا عام و مطلق است و مصداق یقینی آن در موارد اختلاف سلیقه است. پس اعضای خانواده ملزم خواهند بود تا حد ممکن در موارد اختلاف سلیقه از برخورد‌های منفی اجتناب کرده و با گفت‌وگو و توافق نظر به حل مساله بپردازند. اما اگر در نتیجه وجود تفاوت سلیقه و توجه به تأمین سلیقه دیگر اعضای خانواده موجب ایجاد آسیب و ضرر برای شخص شود وظیفه چیست؟ مثلاً جوانی که برای ازدواج گزینه مناسب و معقولی را انتخاب کرده اما سلیقه و نظر والدین در خصوص انتخاب او متفاوت است و او حاضر به پذیرش سلیقه والدین نیست، زیرا می‌داند در صورت اعمال سلیقه والدین و چشم‌پوشی از نظر و سلیقه خود در آینده با مشکل جدی رو به‌رو خواهد شد. به‌خصوص در مساله تشکیل خانواده که انتخاب با اکراه و بدون لحاظ نظر خود فرد، عواقب منفی فراوانی از جمله ضرر روحی و روانی را به دنبال دارد که از آن به خسارت معنوی تعبیر می‌کنند (شهیدی، ۱۳۶۶: ۴۷). عنوان ضرر بر آن صادق است. در این موارد، آنچه از ادله برمی‌آید این است که فرد مکلف است در صورت

خوف ضرر عقلایی (نجفی، ۱۳۶۲: ۳۴۷/۱۶)، تا حد ممکن از وقوع ضرر جلوگیری کند، زیرا که ضرر زدن به خود جایز نیست (انصاری، ۱۴۲۸: ۴۶۱/۲؛ انصاری، ۱۴۱۴: ۱۱۶). از آنجا که چنین مواردی که انتخاب و اعمال نظر شخصی فرد، مساله‌ای مهم و سرنوشت‌ساز است و گاهی آینده دین و دنیای وی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، می‌توان برآورده نشدن انتخاب شخصی فرد و عواقب سوء آن را مصداق وقوع ضرر دانست و حکم به تحمیل ضرر به دلیل قاعده لاضرر ممنوع است (بجنوردی، ۱۳۷۷: ۲۱۱/۱). بنابراین، فرد در این موارد باید ملاک‌ها و انتخاب خود را مقدم دارد و با حفظ حدود احترام نسبت به والدین (اسرا/۲۳)، گفت‌وگوی صحیح جهت حل تعارض از راه‌های معقول و منطقی، در نهایت نظر و سلیقه خود را اعمال کند. البته روشن است که این جواز برای اعمال نظر شخصی و ترجیح آن بر سلايق خانواده، تنها به شرطی است که حدود شرعی و قانونی حفظ شود (بقره/۲۲۹).

۳-۴. تعارض ناشی از رفتارهای ناشایست منجر به تضییع حقوق افراد

گاهی رفتار یکی از اعضای خانواده منجر به تضییع حقوق دیگر اعضا می‌شود و میان افراد ایجاد تعارض می‌کند. سوال این است که آیا در خصوص تضییع حق شخصی فرد، وی باید جهت حفظ مصالح خانواده، از این حق گذشت کرده و با فرد مقابل سازش کند؟ یا اصلاً جواز چنین عملی را دارد؟ به عنوان مثال پدری که متوجه می‌شود فرزندش بدون اجازه وی با دست‌رسی به حساب بانکی پدر مبلغ زیادی را برداشت کرده و بارها نیز این عمل را تکرار کرده است. در این‌جا حصول ضرر مالی برای پدر روشن است، اما آیا این پدر مختار است برخورد سلبی و قاطعی با فرزند خود داشته باشد یا از این خطای وی بگذرد؟

حکم

براساس قاعده تسلیط (مکارم، ۱۳۷۰: ۱۷/۲)، افراد در خصوص اموال خود اختیار و تسلط دارند. بدین معنا که شخص اجازه دارد ضرر مالی را تحمل نماید و از حقی که از او ضایع شده گذشت نماید و آن را هبه یا ابرا کند. ضمن این‌که در روایت آمده است که یکی از مصادیق کمک پدر به فرزند در پرورش خوبی‌ها و کمالات او، این است که پدر از آنچه برای

فرزندش سنگین و دشوار است، با گذشتی بزرگوارانه عبور کند (کلینی، ۱۴۰۷: ۶/ ۵۰). البته شایان توجه است این گذشت و چشم‌پوشی از حق تا جایی مجاز است که در تنافی با وظایف فرد محق نباشد. مثلاً پدر خانواده از خطای فرزندش می‌گذرد و بارها از این عمل چشم‌پوشی می‌کند اما برداشت‌های مالی فرزند تا جایی ادامه می‌یابد که حساب پدر فاقد موجودی می‌شود، به این معنا که پدر حتا برای ادای وظیفه واجب مالی خود مانند نفقه واجب همسر (اردبیلی، بی‌تا: ۱۲۱/۹) و فرزندان دیگر (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲/ ۲۹۲) دارایی ندارد! روشن است که در چنین فرضی قاعده تسلیط کنار رفته و پدر برای ادای وظایف مالی خود موظف به برخورد با ضرر مالی است که متوجه او شده است و اجازه گذشت ندارد (نراقی، ۱۴۲۲: ۱/ ۱۱۹). ضمن این‌که از بین رفتن منابع مالی وی باعث بر باد رفتن آبروی وی می‌شود که تحمل ضرر آبرویی نیز جایز نیست (نجفی، ۱۳۶۲: ۴۱/ ۶۵۳؛ موسوی سبزواری، بی‌تا: ۱۸/ ۲۶۹) پس برخورد با فرزند خطاکار بر وی لازم می‌شود و نباید اجازه چنین کاری را به وی بدهد.

نتیجه‌گیری

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که برای حل تعارضات خانوادگی، بررسی مسایل مرتبط با ضرر، انواع آن، تعارضات ضررها و تراحم میان آن‌ها به‌عنوان مبانی اصلی ضروری است. در تعارضات میان فرزند و پدر، هنگامی که مساله به‌مسایل دینی مربوط می‌شود، می‌توان آن را به دو بخش عمده تقسیم کرد:

۱. تعارض ناشی از عدم رعایت مسایل دینی: این بخش خود به دو حالت تقسیم می‌شود:
- حالت اول: زمانی که فرزند منحرف، تاثیر منفی بر دیگر اعضای خانواده ندارد. در این صورت، ادله نهی از مجالست با اهل بدعت شامل او نمی‌شود.
- حالت دوم: زمانی که فرزند منحرف عقیده‌ای راسخ و تاثیرگذار دارد. در چنین وضعیتی، نهی از هم‌نشینی با او ضروری است.

۲. تعارض ناشی از گناهان فرزند: در این جا نیز سه حالت قابل توجه است:
- حالت اول: گناه پنهانی، که در صورتی که مصلحتی در میان باشد، تجسس در آن جایز است.

- حالت دوم: گناه آشکار در میان اعضای خانواده، که در این صورت باید به گونه‌ای با فرزند برخورد کرد که آبروی او محفوظ بماند.
- حالت سوم: گناه علنی در میان عموم مردم، که در این شرایط باید بر اساس مراتب امر به معروف و نهی از منکر اقدام نمود.
- در تعارضات غیر مرتبط با مسایل دینی، مانند اختلاف سلایق، دو حالت قابل بررسی است:
- حالت اول: زمانی که مدارا هیچ ضرری به فرد نمی‌زند، باید مدارا را بر سایر گزینه‌ها ترجیح داد.
- حالت دوم: زمانی که ضرر عقلایی وجود دارد، فرد باید حقوق خود را حفظ کند و با احترام به والدین، نظر خود را اعمال نماید.
- در نهایت، در مواقعی که رفتار یکی از اعضای خانواده به تضییع حقوق پدر منجر شود، پدر می‌تواند از خطای فرزند چشم‌پوشی کند، مشروط به این‌که این گذشت به وظایف مالی او لطمه‌ای وارد نکند. این تحقیق نشان می‌دهد که فقه امامیه با تأکید بر مسئولیت پدر در تربیت فرزند، چارچوب‌های مناسبی را برای مدیریت تعارضات خانوادگی ارائه می‌دهد.

منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة لابن ابی‌الحدید، قم، مکتبة آية الله المرعشي النجفی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم، بی‌نا، ۱۴۱۳ق.
۳. ابن‌ادریس حلّی، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق.
۴. ابوزهره، محمد، الاحوال الشخصية، قاهره، دارالفکر العربی، بی‌نا.
۵. اشرفی، مصطفی، درس خارج فقه، ۱۳۹۵/۰۹/۱۵، قابل دسترسی در پایگاه:

۶. انصاری، مرتضی، رسایل الفقهیه، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
۷. انصاری، مرتضی، فرائد الأصول، قم، بی نا، ۱۴۲۸ق.
۸. بجنوردی، حسن، القواعد الفقهیه، محقق: محمدحسین درایتی و مهدی مهریزی، قم، نشر الهادی، ۱۳۷۷ش.
۹. بحرالعلوم، محمد بن محمد تقی، بلغة الفقیه، تهران، منشورات مكتبة الصادق، ۱۴۰۳ق.
۱۰. بهشتی، احمد، خانواده در قرآن، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷ش.
۱۱. جوهری، اسماعیل، الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ش.
۱۲. حائری، سیدعلی بن محمد طباطبایی، ریاض المسایل، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۸ق.
۱۳. حلی، حسن بن علی بن داود، الرجال، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
۱۴. خرازی، محسن، عمدة الأصول، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۴۲۲ق.
۱۵. خویی، سید ابوالقاسم، محاضرات فی اصول الفقه، مقرر: محمد اسحاق فیاض، قم، دارالهادی للمطبوعات، ۱۴۱۷ق.
۱۶. خویی، سید ابوالقاسم، دراسات فی علم الأصول، قم، بی نا، ۱۴۱۹ق.
۱۷. روحانی، محمد، منتقى الاصول، قم، دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی، ۱۴۱۳ق.
۱۸. سبزواری، سید عبدالأعلى، مهذب الأحكام، قم، مؤسسه المنارف، ۱۴۱۳ق.
۱۹. سیفی مازندرانی، علی اکبر، المبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیه الاساسیه، قم، بی نا، بی تا.
۲۰. شفتی بیدآبادی، محمدباقر بن محمدتقی، مطالع الانوار، اصفهان، مكتبة مسجد سید اصفهان، ۱۴۰۹ق.
۲۱. شکوهی، محسن؛ شهبان، آمنه؛ پرند، اکرم؛ روان شناسی خانواده، تهران، تیمورزاده، ۱۳۹۸ش.
۲۲. شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، محقق: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، قم، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیه بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۰ق.

۲۳. شهیدثانی، زین الدین بن علی، مسالک الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق.
۲۴. شهیدی، مهدی، مسئولیت مدنی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۶ش.
۲۵. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، الامالی، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۶. صاحب جواهر، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، مؤسسه المرتضی العالمیه، ۱۴۱۲ق.
۲۷. صدر، سید محمدباقر، بحوث فی علم الاصول، مقرر: سید محمود هاشمی شاهرودی، بی جا، بی نا، ۱۳۸۴ش.
۲۸. صفایی، حسین؛ امامی، اسدالله؛ مختصر حقوق خانواده، تهران، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۳ش.
۲۹. طباطبایی حکیم، سید محمد سعید، مسایل معاصره فی فقه القضاء، نجف، دارالاهلال، ۱۴۲۷ق.
۳۰. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ش.
۳۱. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم، دارالثقافه، بی تا.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، قم، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ق.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، قم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن، رجال، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسين بقم المشرفه، ۱۳۷۳ش.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن، فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنّفین و أصحاب الأصول، قم، مکتبه محقق طباطبایی، ۱۴۲۰ق.

۳۷. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، محقق: رسولی محلاتی، سید هاشم، تهران، المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ ش.
۳۸. غروی اصفهانی، نهایت الدرایة فی شرح الکفایة، بیروت، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۲۹ ق.
۳۹. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، اصول فقه شیعه، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۳۸۱ ق.
۴۰. فقیه، یوسف، الاحوال الشخصیه فی فقه اهل البيت علیهم السلام، بیروت، دارالاضواء، ۱۳۶۸ ش.
۴۱. قهبایی، عنایة الله، مجمع الرجال، محقق: ضیاء الدین علامه، بی نا، اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ق.
۴۲. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی الزام های خارج از قرارداد ضمان قهری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
۴۳. کاتوزیان، ناصر، دورة مقدماتی حقوق مدنی خانواده، تهران، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۷ ش.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۴۵. گیدنز، آنتونی، تجدد و تشخص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی، ۱۳۸۶ ش.
۴۶. لنگرودی، سیدمرتضی، الرسائل الثلاث، قم، مطبعة الاسلام، ۱۳۸۰ ق.
۴۷. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، بی جا، بی نا، بی تا.
۴۸. مجلسی، محمد تقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ ق.
۴۹. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول، قم، دارالکتب الاسلامیه مطبعة خورشید، بی تا.
۵۰. محقق حلّی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسایل الحلال و الحرام، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
۵۱. محقق داماد، سیدمصطفی، قواعد فقه بخش مدنی، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۳ ش.
۵۲. محمدی ری شهری، محمد، تحکیم خانواده، مترجم: حمید رضا شیخی. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحديث، سازمان چاپ و نشر، ۱۳۸۹ ش.

۵۳. مطهری، مرتضی، اسلام و نیازهای زمان، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۳ ش.
۵۴. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۸۴ ش.
۵۵. مطهری، مرتضی، یادداشت استاد شهید مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۷۸ ش.
۵۶. مظفر، محمد رضا، أصول الفقه، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۰ ش.
۵۷. معرفت، محمد هادی، تعلیق و تحقیق عن امهات مسایل القضا، بی جا، بی نا، ۱۴۲۵ ق.
۵۸. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، مصحح حسین یزدی، مجتبی عراقی، علی پناه اشتهاودی، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، بی تا.
۵۹. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهية، قم، مدرسة الإمام علی بن أبی طالب، ۱۳۷۰ ش.
۶۰. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، قم، جمعی از فضلاء مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۷۷ ش.
۶۱. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، پیام قرآن، ۱۳۸۶ ش.
۶۲. نایینی، محمد حسین، فوائد الاصول، قم، جامعه مدرسين حوزه علمیه، ۱۳۷۶ ش.
۶۳. نراقی، محمد، مشارق الاحکام، محقق: سید حسین وحدتی شبیری، قم، مؤتمر المولی مهدی النراقی، ۱۴۲۲ ق.
۶۴. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۳۶۵ ش.
۶۵. هریس، روبی، لک لکی در کار نیست، ترجمه حسام حسین زاده، نشر الکترونیک پونل، ۱۳۹۵ ش.